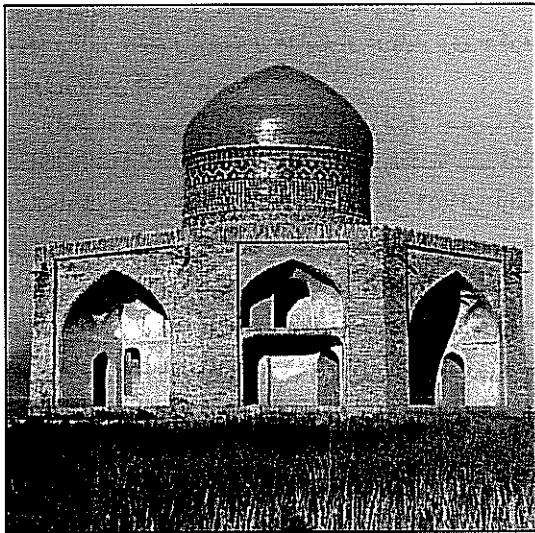




بقعه ملا حسن کاشی، نزدیک شهر سلطانیه

ص ۶۲۸؛ اسکندر منشی، ج ۱، ص ۱۷۸؛ خوانساری، همانجا). خلوص اعتقاد کاشی به امام علی و فرزندان سبب گردید تا ذوق شاعری خود را وقف مداحی اهل بیت علیهم السلام بکند و با اینکه امکان انتساب به دربارها و دستگاههای ریاست برایش فراهم بود، حاکمان روزگارش را مدح نکرد و عمرش را در کمال تقوا و قناعت گذراند (دولتشاه سمرقندی؛ صبا، همانجاها؛ نیز - امین، ج ۵، ص ۲۳۲؛ صفا، ج ۳، بخش ۲، ص ۷۴۷).

وی در منقبت سرائی شهرت داشت (اسکندر منشی، همانجا؛ صفا، ج ۳، بخش ۲، ص ۷۴۵). او دیوانی مشتمل بر غزل و قصیده داشته است (امین احمد رازی، همانجا؛ حاجی خلیفه، ج ۱، ستون ۷۸۵). یک نسخه خطی دیوان او به شماره ۷۵۹۴ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی محفوظ است (جعفریان، ص ۹۰). هفت بند کاشی در ۱۲۹۲ در لکهنو در شانزده صفحه چاپ شد (آقابزرگ طهرانی، ج ۹، قسم ۳، ص ۸۹۹). برگزیده اشعار مولانا حسن کاشی، نیز به کوشش علی اصغر شاطری (کاشان، انتشارات مرسل، ۱۳۸۲ ش) به چاپ رسیده است. وی اثری به نام انشاء در علم و ادب و شعر و حکمت نیز نگاشته است (آقابزرگ طهرانی، ج ۲، ص ۳۹۱؛ زعیم، ص ۲۸). تاریخ محمدی یا تاریخ دوازده امام یا تاریخ رشیدی از دیگر آثار منظوم حسن کاشی است که در آغاز آن اولجایتو و رشیدالدین فضل الله را ستوده است (ص ۴۶-۵۵) و سپس به معرفی و شرح احوال چهارده معصوم علیهم السلام پرداخته است. اثر دیگر او منظومه ای کوچک به نام معرفت نامه درباره برخی از اصول اعتقادی شیعیان است. تاریخ محمدی به ضمیمه معرفت نامه به کوشش رسول جعفریان چاپ و منتشر شده است (قم ۱۳۷۷ ش).

حسن کاشی، مولانا حسن بن محمود کاشانی آملی، معروف به حسن کاشی، از شاعران شیعی اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم که اشعار زیادی در منقبت و مرثیه ائمه اطهار علیهم السلام به ویژه امام علی علیه السلام سروده است. برای وی القابی چون ملک الحکما، جمال الدین، کمال الدین، افضل المتکلمین و احسن المتکلمین ذکر کرده اند (ج ۱، ص ۳۶۰؛ دولتشاه سمرقندی، ص ۲۹۶؛ امین احمد رازی، ج ۲، ص ۱۰۱۹؛ شوشتری، ج ۲، ص ۶۲۶).

پدر و جدش اهل کاشان بودند، اما زادگاه و محل زندگی او، به تصریح خودش، آمل بوده است (ج ۱، ص ۴۴۵؛ دولتشاه سمرقندی، همانجا؛ قس صبا، ص ۲۰۸، که مولد او را آمل و محل زندگی اش را کاشان ذکر کرده است؛ نیز - حسن کاشی، مقدمه جعفریان، ص ۱۳-۱۴).

تاریخ تولد او را حدود ۶۴۸ می توان دانست (حسن کاشی، همان مقدمه، ص ۱۳) اما تاریخ وفات او معلوم نیست. ظاهراً از شعرای مجلس عالی اولجایتو (حک: ۷۰۳-۷۱۶) و معاصر علامه حلی (متوفی ۷۲۶) بوده است (دولتشاه سمرقندی، ص ۲۹۷؛ خوانساری، ج ۲، ص ۲۶۸؛ امین، ج ۵، ص ۲۳۱).

از زندگی او اطلاع چندانی در دست نیست. احمد بن حسین بن علی کاتب یزدی (متوفی پس از ۸۶۲؛ ص ۷۴) از ملاقات اولجایتو، محمد خدابنده، با حسن در جوار مرقد امام رضا علیه السلام یاد کرده و حسن کاشی را درویشی نمدپوش و مداح اهل بیت معرفی نموده است. به گفته دولتشاه سمرقندی (ص ۲۹۶-۲۹۷)، وی مردی فاضل، نیکو صورت و سیرت و خداترس بوده است. ملا حسین واعظ کاشفی در قرن نهم یا اوایل قرن دهم با ذکر نام حسن کاشی در فتوح نامه سلطانی (ص ۱۲۴، ۲۱۸) ارتباط او و پیشه مداحی و مناقب خوانی او را با آیین فتوح نشان می دهد.

کاشی به مکه و مدینه و نجف سفر کرد و قصیده ای در ستایش امام علی علیه السلام در مرقد آن حضرت خواند. گفته اند همان شب امام علی را به خواب دید و امام نشانی مسعود بن افلح، بازرگان بصری، را به او داد تا به بصره برود و صله منقبت خود را از او بستاند، که چنین نیز شد. کاشی به شکرانه این صله و رؤیای صادقه اش، مهمانی باشکوهی برای نیکوکاران و فقیران بصره ترتیب داد (دولتشاه سمرقندی، ص ۲۹۷؛ شوشتری، ج ۲، ص ۶۲۷؛ صبا، همانجا؛ قس امین احمد رازی، همانجا، که نوشته است بازرگان صبح همان شب رؤیا دیدن، کیسه زر را به منزل کاشی بُرد).

این شعر به قصیده هفت بند مشهور شد و عده ای از شاعران شیعی بعد از کاشی، از جمله مولانا محتشم کاشانی^۵، شاعر مشهور عهد صفوی، از آن تقلید کردند و مدایحی برای امامان یا اشعاری در مذمت دشمنان آنان سرودند (شوشتری، ج ۲،

امین در اعیان‌الشیعة (همانجا) از سهم وی در نشر مذهب شیعه و تأثیر تعلیم و تربیت و هدایت او در پایه‌ریزی حکومت صفوی، سخن گفته است.

آرامگاه حسن کاشی در ۲٫۵ کیلومتری جنوب گنبد سلطانیه، نزدیک شهر سلطانیه است (دولت‌شاه سمرقندی، همانجا؛ شوشتری، ج ۲، ص ۶۴۱؛ ثبوتی، ص ۵۴). این آرامگاه در قرن هشتم ساخته شده و در دوران شاه طهماسب اول صفوی، در ۹۷۳، تزیینات و کاشی‌کاری آن به پایان رسیده و در دوران فتحعلی شاه قاجار بازسازی شده است (ثبوتی، ص ۵۶؛ حسن کاشی، همان مقدمه، ص ۳۶-۳۸). آرامگاه وی محل زیارت شیعیان حضرت علی علیه‌السلام بوده است (صفا، ج ۳، بخش ۲، ص ۷۴۸).

آقابزرگ طهرانی (ج ۲، ص ۳۹۱، ج ۹، قسم ۳، ص ۹۰۰) به نقل از سیدحسن صدر گفته است در کاظمین، نزدیک به مقبره شریف‌مرتضی، قبری وجود داشته که مردم آن را قبر حسن کاشی دانسته‌اند. این قبر در تخریب بازار کاظمین در ۱۳۵۳، جزو خیابان شده است (نیز ← امین، ج ۵، ص ۲۳۱).

منابع: آقابزرگ طهرانی؛ اسکندرمشی؛ امین؛ امین احمد رازی، تذکره هفت اقلیم، چاپ محمدرضا طاهری (حسرت)، تهران ۱۳۷۸ش؛ هوشنگ ثبوتی، بناهای آرامگاهی استان زنجان، زنجان ۱۳۷۷ش؛ محمدبن بدر جاجرمی، مونس‌الاحرار فی دقائق الاشعار، با مقدمه محمد قزوینی، چاپ میر صالح طیبی، تهران ۱۳۳۷-۱۳۵۰ش؛ رسول جعفریان، «مروزی اجمالی بر منقبت امامان علیهم‌السلام در شعر فارسی»، مشکوة، ش ۷۸ (بهار ۱۳۸۲)؛ حاجی خلیفه؛ حسن کاشی، تاریخ محمدی، یا، تاریخ دوازده امام - تاریخ رشیدی - تاریخ الاولاد الحضرة المصطفوی - ائمه‌نامه، به ضمیمه معرفت‌نامه و هفت‌بند، چاپ رسول جعفریان، قم ۱۳۷۷ش؛ خوانساری؛ دولت‌شاه سمرقندی، کتاب تذکره الشعراء، چاپ ادوارد براون، لیدن ۱۹۰۱/۱۳۱۹؛ کورش زعیم، مردان بزرگ کاشان، [تهران ۱۳۳۶ش]؛ نورالله‌بن شریف‌الدین شوشتری، مجالس‌المؤمنین، تهران ۱۳۵۴ش؛ محمد مظفر حسین‌بن محمد یوسفعلی صبا، تذکره روز روشن، چاپ محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، تهران ۱۳۴۳ش؛ ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی، ج ۳، بخش ۲، تهران ۱۳۷۸ش؛ احمدبن حسین کاتب‌یزدی، تاریخ جدید یزد، چاپ ایرج افشار، تهران ۱۳۵۷ش؛ حسین‌بن علی کاشفی، فتوت‌نامه سلطانی، چاپ محمدجعفر محجوب، تهران ۱۳۵۰ش.

/ رفیه رسولی و گروه زبان و ادبیات /

حسن کوچک ← چوپانیان

حسنک وزیر، ابوعلی‌حسن‌بن محمدبن عباس میکالی، وزیر سلطان محمود غزنوی و حامی اصلی سلطان محمد در آغاز سلطنت کوتاهش. نسب حسنک به خاندان میکالیان

نیشابور می‌رسد که ظاهراً ریشه سغدی داشته‌اند. افرادی از این خاندان در سده چهارم، در دربار سامانیان در خراسان، از مقامات دیوانی و رؤسای نیشابور بودند و برخی دیگر از ایشان، ادیبانی نام‌آور شدند (← میکالیان^۵). میکالیان به چندین شاخه منشعب شدند و چنین می‌نماید که برخی از آنان از خدمت سامانیان به محمود غزنوی پیوستند که پس از مرگ پدرش، سبکتکین، در ۳۸۷ بر خراسان مسلط شده بود (سمعانی، ج ۵، ص ۴۳۳-۴۳۷؛ بیهقی، چاپ نفیسی، ج ۲، حواشی، ص ۹۶۹ به بعد). پدر حسنک در نیشابور در سالهای آغاز حکومت محمود در خدمت او بود (عتبی، ص ۴۳۰). حسن نیز کار پدر را ادامه داد و در کودکی به خدمت سلطان محمود درآمد. وی، به سبب زیبایی و صداقتش، از نزدیکان سلطان و ملقب به حسنک شد و چندی بعد رئیس نیشابور گشت (← عقیلی، ص ۱۸۷).

در ۴۱۶ محمود وزیر خود، احمدبن حسن می‌مندی^۶، را برکنار کرد و حسنک را، که در هیچ دیوان شاگردی نکرده بود، به جای او گمارد (بیهقی، چاپ فیاض، ص ۴۶۷-۴۶۸؛ عقیلی، ص ۱۹۰-۱۹۱). از دوره پنج‌ساله وزارت وی، جز اشاره‌هایی که در مدایح شاعرانی چون فرخی سیستانی (ص ۴۷، ۱۸۹، ۱۹۱-۱۹۳، ۳۳۱) آمده است، آگاهی چندانی نیست. براساس حکایتی در آثارالوزراء (عقیلی، ص ۱۸۷-۱۸۸)، حسنک در نیشابور با فرقه زهدگرای کرامیه به مخالفت برخاست. برای وی، به عنوان عالی‌ترین مقام اداری قلمرو غزنوی، وجود دشمنان اجتناب‌ناپذیر می‌نمود، به ویژه آنکه او امیرزاده محمد را برای جانشینی محمود ترجیح داد. این کار، دیگر مدعی جانشینی، یعنی مسعود، را رنجاند. همچنین حسنک هنگامی که مسعود حاکم هرات بود، وی را به سوءاستفاده از اموال شهر بلخ متهم کرد که این کار پیامدهای خطرناکی برای حسنک داشت (بیهقی، چاپ فیاض، ص ۲۲۲-۲۲۳، ۲۷۵-۲۷۶).

پس از درگذشت محمود در ۴۲۱، مسعود به قصد تصاحب تاج و تخت پدرش، از اصفهان به غزنین رفت. او در نیشابور از مظالم موجود، از جمله نارضایتی میکالیان از اعمال پسرعمویشان حسنک، شکایاتی شنید؛ به‌ویژه آنکه حسنک درآمد اوقاف و دیگر املاک و اموال آنان را گرفته بود. مسعود دستور داد که آنها را به مالکان قبلی بازگردانند (همان، ص ۴۴-۴۱). البته اقدامات حسنک ظالمانه‌تر از دیگر کارگزاران اداری نبود و این امر تقریباً در بین همه آنها رواج داشت.

در دوره کوتاه سلطنت محمد، حسنک و علی‌قرب (حاجب سلطان محمود) نفوذ بسیاری در حکومت داشتند. با تضعیف طرفداران سلطان محمد، او از سلطنت خلع شد. سپاهیان سلطان مسعود، حسنک را در تگین‌آباد، واقع در جنوب‌شرقی افغانستان دستگیر کردند و او را به هرات فرستادند و در آنجا وی را به دشمنش، ابوسهل زوزنی، سپردند (همان،